

# کلیات علم اقتصاد از نگاه دگراندیشان

محمد رضا معینی فیض آبادی

دپارتمان اقتصاد - ماساچوست، امهرست

Economics: Marxian Versus Neoclassical

Stephn A. Resnick and Richard D. Wolff

The John Hopkins University Press

1987, 280+Xiv pp.

شود به دانشجویان القاء نشود که علم اقتصاد واحد است، از حیث دقت نظری، مسئله اندازه‌گیری، آزمون‌پذیری و دیگر جهات روش‌شناختی و معرفت‌شناختی به علوم دقیقه پهلو می‌زند و بالاخره آن که فارغ از رنگ-پذیریهای سیاسی و ایدئولوژیک است.

اتخاذ رویکرد دگراندیش و رادیکال در سطوح بالاتر آموزش علم اقتصاد تا حد زیادی آسان‌تر است. زیرا در سطوح کارشناسی ارشد و دکتری دانشجویان قبلاً مقدماتی را فرا گرفته‌اند، تجربه موفق یا ناموفق کاربرد نظریه‌ها در عمل را اندکی آموخته‌اند، احتمالاً سری به دیگر رشته‌های علوم زده‌اند و در کل پخته‌تر شده‌اند. علت دوم آن که در سطوح بالاتر، دسترسی به منابع متنوع‌تر آسان‌تر است. بنا به تعریف دیگر لازم نیست دانشجویان در بند یک یا دو کتاب درسی باشند. در سطوح دکتری و یا کارشناسی ارشد پیشرفته می‌توان از قید و بند معرفی یک یا چند کتاب درسی مرجع رها شد و ذیل هر بند از سرفصل دروس فهرست مطالب خواندنی اجباری، توصیه شده و اختیاری را به دانشجو معرفی کرد، گزینه‌ای که در سال اول دوره کارشناسی به هیچ وجه ممکن نیست. به علت این دشواری ذاتی انتخاب منبع مرجع برای سال اول دوره کارشناسی است که انتخاب، معرفی و استفاده از درسنامه‌های غیرارتدوکس برای تدریس اقتصاد خرد و کلان یک، کاری است بس دشوار و دشوارتر از آن تحریر و چاپ چنین کتابهایی در بازار مکاره کتاب درسیهای ارتدوکس. کتاب اقتصاد: روایت مارکسی در مقابل روایت نئوکلاسیک نوشته ریچارد دی. وولف و استفان ای. رزنیک از اساتید اقتصاد در دانشکده دگراندیش و رادیکال اقتصاد دانشگاه ماساچوست در امهرست نمونه‌ای از چنین تلاشی است. آنچه در ذیل می‌آید معرفی کوتاه این کتاب است.

اقتصاد: روایت مارکسی در مقابل روایت نئوکلاسیک با «سخنی با خواننده» شروع می‌شود. نویسندگان هدف از نگارش این کتاب را اولاً فراهم آوردن مقدمه‌ای بر اقتصاد مارکسی و پیشرفتهایی که در ربع قرن اخیر در این نظریه پدید آمده است از یک طرف و مقایسه اقتصاد مارکسی با اقتصاد نئوکلاسیک از طرف دیگر عنوان کرده‌اند. همه در بحث مقدمه‌ای بر اقتصاد مارکسی و هم در بحث اقتصاد نئوکلاسیک، کتاب با این فرض نوشته شده است که خوانندگان زمینه قبلی چندانی در این دو موضوع ندارد. به همین علت، کتاب مذکور را می‌توان به عنوان یک درسنامه مرجع در دوره کارشناسی در درس اقتصاد خرد یک تدریس کرد. نویسندگان در ادامه متذکر این نکته می‌شوند که به تجربه سالها تدریس این کتاب دریافته‌اند که

آموزش علم اقتصاد در سطح لیسانس یا دوره کارشناسی در اکثر دانشگاههای آمریکا از الگوی کمابیش واحدی پیروی می‌کند. کلیات این الگو چه بسا در تمام دانشگاهها، از دانشگاههای محافظه‌کاری همچون هاروارد، ییل، ام‌ای‌تی گرفته تا دانشگاههای کمتر محافظه‌کاری همچون کلمبیا، برکلی، تگزاس تا دانشگاههای بکلی غیر محافظه‌کاری همچون نیواسکول، ماساچوست در امهرست، کالیفرنیا شعبه ریورساید و دانشگاه واشنگتن یکسان است. دانشجو باید تعدادی مشخص واحد در رشته اقتصاد انتخاب کند و موفق به اخذ نمره قبولی در آنها شود تا به عنوان فارغ‌التحصیل با گرایش اقتصاد شناخته شود. معمولاً نقطه شروع دروس اقتصاد، اقتصاد خرد یک و اقتصاد کلان یک است. به نظر می‌رسد در سالهای اخیر درسی به نام کلیات علم اقتصاد تدریس نمی‌شود اما از آنجا که قفسه‌های کتابخانه‌ها مملو از کتابهایی با عنوان Economics و Principle of Economics است، به نظر می‌رسد در گذشته چنین درسی محل توجه بوده است.<sup>۲</sup>

اما این الگوی کلی فراگیر، در جزئیات تابعی از رویکردی است که دانشگاه یا دانشکده مورد نظر به علم اقتصاد دارد. مروری بر سرفصل دروس و درسنامه‌های معرفی شده در دانشگاههای محافظه‌کار، کمتر محافظه‌کار و خواهان تغییر و رادیکال نشان می‌دهد که کتاب درسیهای معرفی شده به دانشجویان تابعی است از رویکرد فلسفی و ایدئولوژیک دانشگاه یا دانشکده مورد نظر به علم اقتصاد و پاسخ ایشان به این سؤال که آیا علم اقتصاد یک علم دقیق است، آیا علم اقتصاد تابعی از جریانهای سیاسی و قدرت است، آیا علم اقتصاد واحد وجود دارد یا با مکاتب اقتصادی روبرو هستیم، نقش فلسفه و روش‌شناسی در اقتصاد چیست و سؤالاتی از این قبیل. باز هم مروری بر درسنامه‌ها نشان می‌دهد درسنامه‌هایی که در دانشکده‌های محافظه‌کار و کمتر محافظه‌کار معرفی می‌شوند حاوی پاسخهایی تقریباً یکدست به سؤالات فوق‌الذکر هستند، پاسخهایی از این قبیل که اقتصاد علمی دقیقه است که اگرچه به مسائل سیاسی و توزیع قدرت توجه دارد، اما بسط و پیشرفت آن فقط و فقط متأثر از قبول روشهای علمی، طرح سؤالات علمی، فراهم آمدن آمار و اطلاعات جدید و احتمالاً تغییرات ساختاری در خود نظام اقتصادی بوده است، روش‌شناسی اقتصادی واحد و شناخته شده است و منازعات فلسفی، معرفت‌شناسانه و روش‌شناسانه ضمن آن که جالب‌اند، اما چندان محلی از اعراب ندارند و پاسخهایی از این دست.

در دانشکده‌ها و دانشگاههای خواهان تغییر و رادیکال داستان تا حد زیادی از قرار دیگری است. در این نوع نهادهای آموزشی از ابتدا سعی می-

## اتخاذ رویکرد دگراندیش و رادیکال در سطوح بالاتر آموزش علم اقتصاد تا حد زیادی آسان‌تر است

### اقتصاد مارکسی و اقتصاد نئوکلاسیک به صورت همزمان در قالب درس اقتصاد خرد (۱)، کارآمدترین شیوه برای جلب توجه دانشجویان مبتدی به این نکته اساسی است که تا چه حد نظریات اقتصادی تابعی از شرایط اجتماعی و خاستگاههای معرفت‌شناختی و فلسفی عصر و زمان پدید آمدن خویش‌اند

درسنامه‌های دروس مقدماتی اقتصاد توسط ناشران بین‌المللی چاپ می‌شوند و در دانشگاه‌های معروف و البته محافظه‌کار هم‌چون هاروارد، ییل و ام‌آی‌تی تدریس می‌شوند کافی است تا چنین کتابهایی همواره به عنوان یگانه مرجع معتبر توصیه، تهیه و تدریس شوند؟ تردیدی وجود ندارد که آثار اقتصادی مارکس بسیار دشوار و پیچیده نوشته شده‌اند، هم از حیث زبان و هم از حیث منطق استدلال. اما آیا این پیچیدگی باید مانع آن شود که اقتصاددانان نسل‌های متوالی سعی کنند اقتصاد مارکسی را به زبان ساده بازخوانی و بازنویسی کنند؟ اصولاً آیا تا بحال تحقیقی انجام شده است تا نشان دهد دانشجویان سال اول تا چه حد عمق نظریه انتزاعی اقتصاد خرد نئوکلاسیک را درمی‌یابند.

فعلاً فرض را بر این می‌گذاریم که تا به حال در ایران تحقیقی در این مورد که واکنش ذهنی دانشجویان در اولین برخورد با اقتصاد خرد و کلان چه بوده است، انجام نشده است. با وجود این، شاید خالی از فایده نباشد اگر نگارنده تجربه خود را به خواننده منتقل کند. نگارنده این سطور در سال‌های تحصیل در دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران همواره شاهد بحث‌های عمیقی بین دانشجویان دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد و اساتید دوره‌های مزبور بر سر درجه صحت و سقم قدرت توضیح‌دهندگی، امکان کاربرد، لزوم نقد و چاره‌اندیشی برای طرح نظریات رقیب بوده است. در آن سال‌های نه چندان دور همواره این سؤال مطرح می‌شد که تا چه حد مقاومت ذهنی دانشجویان تازه وارد به دانشکده‌های اقتصاد در ایران تابعی از نحوه آموزش دروس دبیرستانی در ایران، شرایط اجتماعی و سیاسی پس از انقلاب اسلامی، جو ضد غربی حاکم بر دانشگاه‌ها، گسترش پرسش‌های فلسفی و مسائلی از این دست است. به عبارتی سؤالی که در پی مقاومت دانشجویان در برابر پذیرش بی‌قید و شرط نظریه‌های اقتصاد لیبرال و حداکثر مختلط، بالاخص در برابر مدل‌های انتزاعی اقتصاد خرد مطرح می‌شد این بود که تا چه حد این مقاومت به «ایرانی بودن» دانشجویان بازمی‌گردد. روی دیگر سکه این بود که آیا دانشجویان دانشکده‌های اقتصاد در دانشگاه‌های کشورهای دیگر، عمدتاً در غرب، هم تا بدین حد در برابر پذیرش ذهنی، علمی، فلسفی و ایدئولوژیک این نظریه‌ها مقاومت به خرج می‌دهند. راقم این سطور اطلاع چندانی از تحقیقاتی که موضوع آنها پرسش فوق باشد در دست ندارد، اما به گواه تجربه شخصی که حاصل گشایشی است که پدیده اینترنت فراهم آورده و امکان تماس با دانشجویان دیگر کشورها را عملی کرده است می‌تواند ادعان کند که در کشورهای غربی نیز دانشجویان سال‌های نخست دوران

اقتصاد مارکسی و اقتصاد نئوکلاسیک به صورت همزمان در قالب درس اقتصاد خرد یک کارآمدترین شیوه برای جلب توجه دانشجویان مبتدی به این نکته اساسی است که تا چه حد نظریات اقتصادی تابعی از شرایط اجتماعی و خاستگاههای معرفت‌شناختی و فلسفی عصر و زمان پدید آمدن خویش‌اند. به همین دلیل است که کتاب با فصلی با عنوان «دو نظریه متفاوت» شروع می‌شود. هدف از این فصل آشنایی خوانندگان با مفهوم «نظریه»، تأکید بر وجود اختلاف نظریه‌های مختلف و ارائه مقدمه-ای در مورد وجوه افتراق نظریه اقتصاد مارکسی و اقتصاد نئوکلاسیک، منطق حاکم بر نظریه‌های مختلف با تأکید بر دو نظریه اصلی مدنظر کتاب، چگونگی این اختلاف نظر، موضوع دو نظریه و تاریخ این دو نظریه است.

از همان ابتدای کتاب نویسندگان به روشنی اعلام می‌کنند که قائل به وجود یک و فقط یک نظریه اقتصادی غالب نیستند، بلکه معتقدند در علم اقتصاد، همانند همه علوم دیگر نظریه‌های مختلفی در مورد جنبه‌های مختلف و متنوع پدیده واحدی همچون جامعه وجود دارد. منظور از نظریه در اینجا مثلاً نظریه مقداری پول در مورد تورم و نظریه‌های رقیب آن در اقتصاد ارتدوکس نیست، بلکه «نظریه» مسامحتاً به جای پارادایم و دستگاه فکری به کار گرفته می‌شود نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک و نظریه اقتصاد مارکسی در مورد اقتصاد، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند، چه از حیث مبانی، چه از حیث موضوع و روش و بالاخره با نگاهی گذشته‌نگر، چه از حیث تاریخ تدوین و زمینه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری آنها.

شاید برای دست‌اندرکاران و علاقمندان به تدریس مبانی علم اقتصاد و اقتصاد خرد و کلان یک این سؤال پیش آید که تا چه حد شروع نخستین درس در علم اقتصاد - خواه مبانی علم اقتصاد، خواه خرد و کلان یک - با طرح مطلبی در مورد نسبی بودن نظریه‌های اقتصادی و دعوت دانشجویان سال اول در به رسمیت شناختن اختلاف نظر بین دستگاه‌های فکری اقتصادی موجه است. آیا چنین رویکردی به شک و تردید در صحت و قدرت توضیح-دهندگی نظریه‌ها دامن نمی‌زند؟ آیا تدریس مبانی مارکسیزم در نخستین ترم سال اول دوره کارشناسی نوعی دعوت به ایدئولوژی مارکسیزم نیست؟ در پاسخ می‌توان گفت که اتفاقاً چنین رویکردی بذرمبارک تشکیک علمی را در ذهن دانشجویان می‌کارد و ایشان را به تأمل در مبانی دانش و معرفت‌و‌امی‌دارد. می‌توان از منتقدان پرسید آیا تدریس کورکورانه درسنامه‌های ارتدوکس، دعوت به ایدئولوژی لیبرالیسم اقتصادی نیست. آیا به صرف آن که

## در کشورهای غربی نیز دانشجویان سالهای نخست دوران کارشناسی همواره از طبیعت بیش از حد انتزاعی اقتصاد خرد اظهار شکایت می‌کنند و دربارهٔ ربط این نظریه با دنیای واقع به دیده تردید می‌نگرند

احتمالاً در کشورهای مختلف دنیا، دانشجویان سالهای نخست دوره کارشناسی کمابیش  
به یک اندازه در فهم آنچه قرار است به عنوان درس اقتصاد خرد (۱) به ایشان تدریس شود،  
مشکل دارند

مسئله ارزش، سازوکار مبادله، بحث دولت و مسئله تجارت بین الملل در دستور کار اسمیت قرار دارد. اما مسئله نئوکلاسیکها، عبور از اقتصاد کلان کلاسیک و تمرکز بر فرآیندهای خرد تصمیم‌گیری است. در این بخش بسیار مختصر نویسندگان خواننده را ابتدائاً با مفهوم رجحانهای فردی، مطلوبیت نهایی و دیگر عناصر اقتصاد خرد نئوکلاسیک آشنا می‌کنند. آنگاه مجدداً مسیر تحول اندیشه اقتصادی در چند دهه اول قرن بیستم، ظهور اقتصاد کینزی را پیگیری می‌کنند. زبان این بخش بسیار ساده و در قوارهٔ فهم دانشجوی نوعی سال اول است. این بخش را می‌توان مقدمه‌ای تاریخی - روش‌شناختی بر فصل دوم کتاب دانست که به طور مبسوط نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک را در چهار بخش در طی نزدیک به یکصد صفحه معرفی می‌کند و به نقد می‌کشد. در ادامهٔ بخش مختصر مربوط به تاریخچه و روش‌شناسی اقتصاد نئوکلاسیک، به شیوه‌ای مشابه اقتصاد مارکسی با تأکید بر تاریخچه و روش‌شناسی معرفی می‌شود. مسئله مارکس، به روایت رزینک و وولف تبیین سازوکار نظام سرمایه‌داری است. از این حیث مارکس ادامه‌دهنده راه اسمیت و ریکاردو است. مارکس که به دفعات دین خود به تقدمانش را یادآوری می‌کند در پی گسست از ایشان نیز هست، چه از نظر مارکس سرمایه‌داری ملغمه-ای از وجوه مثبت و منفی است. مارکس سرمایه‌داری را فقط به مثابه سازوکار متضمن پویاییهای فنی، کارآیی تولیدی و رشد سریع نمی‌داند. از نظر او سرمایه‌داری علاوه بر این متضمن هزینه‌های گزاف انسانی نیز هست.

آزادی نیروهای مولد در طی گذار از فنودالیزم به سرمایه‌داری به آزادی توده‌های مردم از شرایط زندگی ذلت‌بار (oppressive) نینجامیده است. نویسندگان بخش مربوط به مارکس را با گزارشی مختصر از شرایط اجتماعی دوران مارکس، خاستگاه طبقاتی متفاوت مارکس با اسمیت و ریکاردو، و تفاوت دستگاہهای فلسفی ایشان به پایان می‌برند. همانند بخشهای قبلی، این بخش نیز به زبان ساده به رشته تحریر درآمده است و منابع اضافی برای خوانندگان علاقمند معرفی شده است.

همان‌طور که پیشتر گفته شد فصلی مبسوط به معرفی اقتصاد نئوکلاسیک اختصاص داده شده است. نویسندگان در ابتدای فصل تصریح می‌کنند که هدف از این فصل تدریس اقتصاد نئوکلاسیک به سبک و سیاق کتاب درسیهای ارتدوکس نیست، بلکه هدف ارائه تصویری یکپارچه از منطق، روش‌شناسی، محتوا و غایت این نظریه است.

هرچند نویسندگان آشنایی قبلی با این نظریه را مفروض می‌انگارند، اما مدرس این بخش می‌تواند به راحتی به هنگام تدریس این فرض را

کارشناسی همواره از طبیعت بیش از حد انتزاعی اقتصاد خرد اظهار شکایت می‌کنند و دربارهٔ ربط این نظریه با دنیای واقع به دیده تردید می‌نگرند. به عبارتی مقاومت ذهنی دانشجویان سالهای نخست پدیده‌ای کمابیش جهانی است که مستقل از متن اجتماعی سابقه تاریخی، عمق و تواتر پرسشهای فلسفی در جامعه و عواملی از این دست عمل می‌کند.

این نکته بر فرض صحت بدین معنا نیست که احتمالاً دانشجویان کشورهای مختلف برداشت یکسانی از محتوا و روش اقتصاد خرد نئوکلاسیک دارند، بلکه به این معناست که احتمالاً در کشورهای مختلف دنیا، دانشجویان سالهای نخست دوره کارشناسی کمابیش به یک اندازه در فهم آنچه قرار است به عنوان درس اقتصاد خرد یک به ایشان تدریس شود، مشکل دارند. به نظر می‌رسد این مشکل نمی‌تواند به طبیعت انتزاعی این درس بازگردد - که دروس ریاضی به مراتب انتزاعی‌ترند - بلکه نحوهٔ مدل-سازی، فرض‌غیرواقعی این مدلها، نتایج غیرملموس و بالاخره پرسش در مورد امکان کاربرد نظریهٔ اقتصاد خرد به روشی که کتابهای درسی ارتدوکس تدریس می‌کنند است. که ذهن دانشجویان را می‌آزارد و ایشان را به مقاومت وای می‌دارد.

نکته دیگر این که هرگز نه در درسنامه‌ها و نه در کلاسهای درس، تاریخچهٔ شکل‌گیری نظریه اقتصاد خرد و سیر تحول آن، به دانشجویان آموخته نمی‌شود، گویی این نظریه ازلی بوده است. چنین رویکردی ناخودآگاه به این تصور دانشجویان که نظریه مورد بحث، ربطی با واقعیت ندارد دامن می‌زند. نقطه قوت کتاب اقتصاد: روایت مارکسی در مقابل روایت نئوکلاسیک در این است که ضمن انگشت نهادن بر منطق متفاوت نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک و نظریه اقتصاد مارکسی (فصل ۱، بخشهای B و C) تاریخ شکل‌گیری اقتصاد خرد نئوکلاسیک و اقتصاد مارکسی را به اختصار مرور می‌کند (فصل ۱، بخش E). نویسندگان در این بخش ضمن مروری مختصر بر تاریخچه تحولات اجتماعی، سیاسی و فلسفی دوران روشنگری و جایگزین شدن باور به علم به جای اعتقاد به خرافات، گزارشی فشرده از تحولات اقتصادی متناظر با گذار از فنودالیزم به سرمایه‌داری ارائه می‌کنند. ظهور پدیده بازار (market) آزاد، توجه بخشی از اقتصاددانان کلاسیک از جمله آدام اسمیت را برمی‌انگیزد و ایشان را وامی‌دارد تا این پدیده را تبیین کنند. تحلیل اسمیت بر پذیرش اصل اصالت فرد و آزادی انتخاب استوار است. مشکل بتوان گفت مسئلهٔ محوری در اقتصاد اسمیتی چیست؛ شاید همین قدر کافی باشد که بگوئیم نحوه شکل‌گیری و کار بازار،

# نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک و نظریه اقتصاد مارکسی در مورد اقتصاد، تفاوت‌های بنیادینی با یکدیگر دارند، چه از حیث مبانی، چه از حیث موضوع و روش و بالاخره با نگاهی گذشته‌نگر، چه از حیث تاریخ تدوین و زمینه‌ها و عوامل سیاسی و اجتماعی مؤثر در شکل‌گیری آنها

می‌توان از منتقدان پرسید آیا تدریس کورکورانه در سنامه‌های ارتدوکس، دعوت به ایدئولوژی لیبرالیزم اقتصادی نیست

توسط سرمایه‌دار به هیچ وجه قهری نیست، چه کارگر مزدبگیر در نظام سرمایه‌داری نیروی کار خود را در بازار کار آزادانه در مقابل دریافت مزد به فروش می‌رساند. با این حال ماهیت رابطهٔ مزدبگیری چنان است که خواه ناخواه بخشی از ارزش تولیدشده توسط کارگر به سرمایه‌دار منتقل می‌شود. نویسندگان پس از معرفی مختصر نظریه ارزش افزوده، از منظر مفهوم طبقه، مختصراً به قرائت‌های دیگری از اقتصاد مارکسی اشاره می‌کنند. اگرچه تاریخ چاپ اول کتاب به پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی باز می‌گردد، نویسندگان صراحتاً صحت و سقم یک برداشت خاص از اقتصاد مارکسی را در نسبت آن با ایدئولوژی رسمی حاکمان اتحاد جماهیر شوروی تعریف نمی‌کنند. گریز از چنین تأکیدی در واقع همراستاست با یکی از پیام‌های اصلی و مکرر کتاب و آن این است که ما یک نظریه اقتصادی واحد و غالب نداریم، بلکه بسته به شرایط تاریخی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و فلسفی نظریه‌ای در باب اقتصاد داریم. نویسندگان همچنین تأکید می‌کنند که اهمیت دریاچه‌ای که ایشان از آن به اقتصاد مارکسی می‌نگرند از آن حیث است که به دانشجو یا خواننده نشان می‌دهد که دو نظریه دربارهٔ موضوعی واحد - در اینجا اقتصاد - تا چه حد می‌توانند متفاوت باشند. اشاره، اذعان و تأیید چنین تفاوتی کاملاً نقطه مقابل رویکردی است که در سنامه‌های رایج ارتدوکس اتخاذ می‌کنند. در این کتابها هیچ‌گاه به این نکته اشاره نمی‌شود که اقتصاد خرد نئوکلاسیک یکی از چند دریاچه ممکن به موضوع واحد و البته چند بعدی اقتصاد و جامعه است. به جای آن، با تفکیک تصنعی بین سطوح خرد و کلان، رسالت اقتصاد خرد نئوکلاسیک، تبیین رفتار اقتصادی خانوارها و بنگاهها معرفی می‌شود. منظور از رفتار اقتصادی، کنش تخصیص منابع کمیاب به خواسته‌های نامحدود مصرف‌کنندگان است. بر طبق روایت اقتصاد خرد نئوکلاسیک، میل به حداکثر کردن لذت یا ثروت، انگیزه اصلی انتخاب‌های اقتصادی است. وولف و رزنیک این ویژگی کلیدی اقتصاد خرد نئوکلاسیک را نشانه آن می‌دانند که دستگاه معرفت‌شناسی نئوکلاسیک ذات‌گرایانه است، بدین معنا که در جستجوی ذاتی است که همه علتها را به آن فروکاهد، به کثرت عللی که تأثیری هم وزن بر معلولها دارند، اعتقاد ندارد و به رابطهٔ متقابل علت و معلول قائل نیست. مثالهای عده‌ای که نویسندگان به زبان ساده ارائه می‌کنند می‌تواند به دانشجوی مبتدی در فهم این نکتهٔ فلسفی یاری رساند. وولف و رزنیک برداشت خود از اقتصاد و جامعه را overdeterminist می‌نامند که نقطه مقابل ذات‌گرایی (essentialist) است. منظور از overdetermination در اینجا کثرت

نادیده بگیرد و فصل دورا به دانشجوی اقتصاد خرد یک، یعنی نخستین درس در سطح کارشناسی رشته اقتصاد تدریس کند. تجربهٔ بیش از یک دهه تدریس این کتاب نشان داده است که واکنش دانشجویان سال اول به معرفی انتقادی نظریه اقتصاد خرد نئوکلاسیک کاملاً مثبت است، چندانکه اساتید نویسنده کتاب، سالهای متوالی به عنوان بهترین lecturer انتخاب شده‌اند. گرچه این انتخاب دانشجویان می‌تواند تا حد زیادی متأثر از شخصیت استاد، درجهٔ سخنوری وی، نحوهٔ تدریس و دیگر عواملی باشد که بیشتر به استاد باز می‌گردد تا به کتاب، ارزیابیهای متعددی که مرکز تدریس (CFT: center for teaching) دانشگاه ماساچوست در امهرست انجام داده است نشان می‌دهد که میزان رضایت دانشجویان از کتاب مزبور به عنوان یک کتاب درسی سال اول چشمگیر بوده است. شاید فصل سوم کتاب با عنوان اقتصاد مارکسی خواندنی‌ترین فصل کتاب باشد. اهمیت و جذابیت این فصل در آن است که نویسندگان چکیده-ای از اقتصاد دشوار فهم مارکسی را - البته تصریحاً به روایت خودشان - به خواننده مبتدی عرضه کرده‌اند. نویسندگان فصل سوم را با معرفی برداشت خویش از اقتصاد مارکسی آغاز می‌کنند. از نظر رزنیک و وولف، نظریهٔ اقتصاد مارکسی در یک کلام نظریه طبقه است (class theory). نظریه طبقه از این حیث اصالت ندارد که معتقد است «طبقه» وجود دارد، بلکه اهمیت آن در این است که ادعا می‌کند هر یک از طبقات اقتصادی بر اساس نسبی که با رابطهٔ استثمار (exploitation) دارند تعریف می‌شوند. منظور از واژه کلیدی استثمار در اینجا تصاحب (appropriation) ارزش افزوده-ای است که کارگر مزدبگیر در فرایند تولید سرمایه‌دارانه به کالای تولیدشده می‌افزاید. این ارزش افزوده مستقیماً به جیب سرمایه‌دار می‌رود بی آنکه وی در مقابل آن کاری انجام داده باشد. مارکس در اینجا از ترکیب دزدی اجتماعی (social theft) استفاده می‌کند، چرا که معتقد است سرمایه‌دار این ارزش را بی هیچ توجیهی به جیب می‌زند بی آنکه در مقابل آن، چیزی به کارگر، که مولد اصلی آن است بازگشت داده شود. با این توضیح مارکس طبقه را «تولید و توزیع کار مازاد» در بطن و متن یک اقتصاد تعریف می‌کند. به عبارتی طبقات اقتصادی، همچنان که پیشتر گفته شد، از حیث نسبی که با تولید و توزیع ارزش مازاد (یا مناظر آن کار مازاد) برقرار می‌کنند، شناخته و رده-بندی می‌شوند: برده، سرف، کارگر مزدبگیر، ارباب، فئودال، سرمایه‌دار، بانک‌دار، تاجر، دولت پلیس و... نکته‌ای که در اینجا مورد تأکید نویسندگان قرار می‌گیرد این است که از نظر مارکس عمل تصاحب ارزش افزوده یا مازاد

## هرگز نه در درسنامه‌ها و نه در کلاسهای درس، تاریخچه شکل‌گیری نظریه اقتصاد خرد و سیر تحول آن، به دانشجویان آموخته نمی‌شود، گویی این نظریه ازلی بوده است

### نویسندگان با ذکر مثالهای ساده تلاش کرده‌اند راه را برای فهم بحثهای فلسفی کتاب هموار کنند

نظریه «باز می‌گردند. تفاوت نقطه شروع در اقتصاد مارکسی با اقتصاد نئوکلاسیک، تفاوت منطق استدلال، تفاوت موضوع و غایت و بالاخره نظریه‌های مختلف «ارزش» از موضوعاتی هستند که در بخش اول از فصل سوم مورد بحث قرار می‌گیرند. پیامدهای تحلیلی مترتب بر استفاده از این دو نظریه موضوع بخش دوم و پیامدهای سیاسی آن موضوع بخش سوم است. عناوین زیر بخشهای بخش سوم حکایت از آن دارند که نویسندگان تا چه حد قائل به آن‌اند که نظریه‌ها از آسمان بر زمین نمی‌افتند و به محض خلق یک نظریه، آن نظریه بی‌برو برگرد راهنمای عملی کارگزاران اقتصادی و سیاسی قرار نخواهد گرفت. پیام این بخش آن است که چنین نیست که نظریه اقتصادی صرفاً دریچه‌ای برای نگرستن به دنیای واقع باشد، بلکه در بسیاری مواقع، منافع اقتصادی و سیاسی ایجاب می‌کند که نظریه‌ای به عنوان نظریه برتر انتخاب شود که آن منافع را توجیه کند.

کتاب اقتصاد: روایت مارکسی در مقابل روایت نئوکلاسیک شاید اولین قدم برای تدوین کتاب درسی مقدماتی‌ای باشد که به طور مقایسه‌ای اقتصاد خرد نئوکلاسیک و اقتصاد مارکسی را به دانشجویان می‌آموزد. گرچه کیفیت چاپ این کتاب از حیث وجود نمودارهای رنگی، آمار و ارقام به روز شده، پیوندهای اینترنتی (links) به سایت‌های مربوط، CDهای ضمیمه و دیگر ترفندهای ناشران معروفی که این روزها بازار کتاب درسیهای دانشگاهی آمریکا و احتمالاً دنیا را قبضه کرده‌اند چندان بالا نیست، با این حال ابتکار نویسندگان برای پدیدآوردن اثری که می‌تواند در درس اقتصاد خرد مقدماتی، کلیات علم اقتصاد و مقدمه‌ای بر مارکسیزم مورد استفاده قرار گیرد، نیز قدرت استدلال، نگاه انتقادی، توجه به جنبه‌های فلسفی، منطقی و معرفت‌شناسانه علم اقتصاد و تأکید بر اهمیت تاریخ و جامعه‌شناسی اندیشه اقتصادی ویژگی ارزشمند این کتاب است.

#### پی‌نوشت:

- ۱- تفاوتی که با ایران وجود دارد: در آمریکا دانشجو می‌تواند واحدهای متنوعی در دانشکده‌های دیگری بگیرد، مثلاً چند واحد فلسفه، چند واحد موسیقی، چند واحد تاریخ و...
- ۲- معمولاً سطح تدریس در اقتصاد خرد وکلان یک از سطح کلیات فراتر نمی‌رود. ایده اصلی آشنا کردن دانشجویان با مبادی خرد وکلان است. به عبارتی خرد وکلان روی هم، همان کلیات علم اقتصاد را تشکیل می‌دهند.

علل، رابطه متقابل بین علتها و معلولها و هم وزن بودن علل در دنیای واقعی است. پرسشی که مطرح می‌شود این است که اگر وزن همه علل کمابیش یکسان است نظریه پرداز چگونه می‌تواند مدلی بسازد که رابطه علت و معلولی را بیان کند. پاسخ نویسندگان این است که دقیقاً به همین دلیل است که اقتصاددانان باید متواضعانه اعتراف کنند که نظریه‌ای (A theory) ارباب فلان موضوع دارند، نه نظریه غالب (the theory). مجدداً یادآوری می‌شود نویسندگان با ذکر مثالهای ساده تلاش کرده‌اند راه را برای فهم بحثهای فلسفی کتاب هموار کنند.

از آنجا که وولف و رزنیک اقتصاد مارکسی را از دریچه نظریه طبقه می‌نگرند، یک بخش کامل از فصل سوم به مفهوم طبقه در اقتصاد مارکسی اختصاص داده شده است. نویسندگان دو فرایند را از هم تفکیک می‌کنند: یکی fundamental class process، یعنی فرایندی که در حین آن کارگران کار و در نتیجه ارزش مازاد تولید می‌کنند و دیگری subsumed class process یعنی فرایندی که طی آن، ارزش مازاد تصاحب شده توسط سرمایه‌دار به مصارفی از قبیل پرداخت مالیات به دولت، استخدام نیروی کار جدید، پرداخت بهره سرمایه مالی، پرداخت به نهادهای ایدئولوژیک توجه کننده رابطه سرمایه، هزینه‌های نمایش (display exp.) و... اختصاص می‌یابد. این تفکیک کاملاً بدیع است و ظرفیت بسط نظری و تجربی فراوانی در آن نهفته است. اهمیت این تفکیک در آن است که به دانشجو نشان می‌دهد که قلب تپنده نظام سرمایه‌داری نه مالکیت خصوصی است، نه کارآفرینی است، نه انباشت ثروت و نه مفاهیم دیگری که در درسنامه‌های مقدماتی بی‌هیچ توضیح انتقادی به ذهن تازه‌واردان به علم اقتصاد تزریق می‌شود. از دید وولف و رزنیک، سرمایه‌داری نظام اقتصادی است که در آن، امکان اخذ و تصاحب ارزش مازاد تولید شده توسط کارگر مزدبگیر در فرایند تولیدی که نیروی کار، آزادانه در مقابل دستمزد به فروش رفته است وجود دارد.

بخشهای بعدی فصل سوم به بسط مفهوم fundamental class process و subsumed class process و تشریح جنبه‌های مختلف این دو مفهوم اختصاص دارد. تفاوت دیدگاه نویسندگان این کتاب با بسیاری از کتابهای مقدماتی مارکسیزم در آن است که ایشان بحث درباره نظریه ارزش کار (labour theory of value) را ذیل بحث نظریه طبقه مطرح می‌کنند. این اولویت‌بندی البته به تلقی ایشان از گوهر اقتصاد مارکسی یعنی بحث «طبقه» باز می‌گردد.

در آخرین فصل کتاب، نویسندگان دیگر به موضوع «اهمیت تفاوت‌های